

در سنه ۱۷۲۵ ، پس از فوت (مسیو دوساسی)
 عضو آکادمی فرانسه ، موتسکیو در نتیجه فشار
 و آکادمی فرانسه دوستان خود - داوطلب اشغال صندلی فقید مزبور

شد . کاردینال دوفلوری سابق الذکر صدراعظم
 لوی پانزدهم به آکادمی نوشت : « اعلیحضرت به نویسنده نامه های ایرانی
 بیچوجه اجازه ورود به آکادمی را نخواهند داد . گرچه اعلیحضرت
 شخصاً کتاب مزبور را مطالعه فرموده اند ، ولی اشخاصی که طرف
 اطمینان ذات همایونی هستند زهر و خطر این کتاب را بخاکبای همایونی
 عرض کرده اند ! »

موتسکیو احساس کرد که بعین اندیشه ناک بوده و حق داشت که از
 شیرین کاریهای درباریان و غرض ورزان بترسد . این بود که بر خلاف
 عقیده خود ، شخصاً رفته کاردینال دوفلوری را محرمانه ملاقات کرد و
 گفت : « قضاوت در مندرجات یک کتاب باید در نتیجه قرائت آن بعمل
 آید نه بصرف اقرا و بهتان » و از کاردینال جداً تقاضا کرد که کتاب را
 از اول تا آخر بخواند . صدراعظم همان کاری را که میبایست قبلاً
 کرده باشد در اینموقع انجام داد یعنی که لتر برسان را بدقت مطالعه
 کرده فهمید که تمام این شهرتها از روی غرض رانی بوده است و بالاخره
 در سنه ۱۷۲۸ ، پس از سه چهار سال کشمکش ، موتسکیو وارد مجلس
 آکادمی گردید . این قضیه مطابق اسناد رسمی بشکل مزبور نقل میشود ،
 ولی گویا حقیقت مسئله غیر از اینها باشد و قبول عضویت موتسکیو علل
 دیگری داشته است که نگارندگان غیر رسمی حکایت میکنند . وواتر
 در کتاب « عصر لوی چهاردهم » مینویسد که موتسکیو در ظرف چند روز
 نسخه جدیدی از تألیف خود تهیه کرده هر جا که نکات زنده و مخلف
 عقیده و سلیقه یک کاردینال پیدا میشد حذف نمود و این نسخه تصحیح
 شده را بمجلس بطبع رسانده برای مطالعه تقدیم کاردینال نمود . ولی از

قرار معلوم این ادعای ولتر مقرون بصحت نیست زیرا که از این چاپ مخصوص (لئوپرسان) بهیچوجه نمونه پیدا نشده است . ولی گویا علت حقیقی تغییر تصمیم کاردینال این باشد که موتسکیو در ضمن همان ملاقات محرمانه سه وزیر فوق الذکر بالهجه تهدید آمیزی اخطار نموده بود که پس از این تهمت وهنك احترامی که نسبت به وی شده از مملکت فرانسه قطع علاقه کرده بیخارج خواهد رفت و بیگانگان او را با آغوش باز پذیرائی خواهند کرد و مکافات و جائزه را که از دوات متبوعه خود متوقع بود دیگران باو خواهند داد و بالمال دولت و ملت فرانسه در انتظار ملل دنیا خوار و خفیف خواهند شد. (مارشال دستره) رئیس آکادمی فرانسه نیز در این موضوع با موتسکیو خیلی مساعدت کرد و بالاخره بطوریکه در فوق گفتیم این فیلسوف شهیر و نگارنده بی نظیر حقاً بعضویت آکادمی نائل گردید موتسکیو تألیفات مهم دیگری از قبیل (جوهر قوانین) و غیره دارد که چون از موضوع این مقاله خارج است در آنها بحث نمیکنیم و تراجم احوال موتسکیو و ترجمه چند فقره از « نامه های ایرانی » را بشماره های آینده محول میداریم .

اعتماد زاده



چهرهٔ ولتر - کاپسول خارج دوات شوروی روسیه



عروس بی زیور

از امیر خسرو دهلوی

آقای آقا میرزا محمود فرخ که یکی از شعرای معاصر خراسان هستند و سمت نمایندگی مجله آینده را نیز در مشهد دارند قطعه ذیل را برای ما فرستاده اند . ضمناً مینویسند : « اگرچه مفاد قطعه بامقصد مجله - که کدام مؤثر تر است - تناسب تام ندارد ولی چون با اصل موضوع - شعر و موسیقی - مناسبت تمام دارد برای درج در مجله عیناً نقل مینمایم . »

ما نیز با اظهار تشکر بدرج آن مبادرت کرده و ضمناً با اطلاع خوانندگان محترم میرسانیم که قطعات نظم یا اثر از آثار شعرا و ادبای گذشته آنچه بنظرشان مفید و زیبا می رسد برای درج در مجله ارسال دارند . ما با قیود اسم انتخاب کنندگان درج خواهیم نمود - بشرط آنکه قطعه منتخبه قبلاً در اداره ناپ نشده و زیاد هم مشهور نباشد .

مطربی میگفت با « خسرو » که ای گنج سخن

ز علم موسیقی ز علم شعر نیکوتر بود

زآنکه آن علمی است کز دقت نیساید در قلم

لیک این علمی است کاندرا کاغذ و دفتر بود

پاسخش دادم که من در هر دو معنی کاملم

هر دو را سنجیده بروزنی که آن درخور بود

نظم را کردم سه دفتر و در بتحریر آمدی

علم موسیقی سه دفتر بودی ار باور بود

فرق گویم من میان هر دو معقول و درست

تا دهد انصاف آن کز هر دو دانشور بود

نظم را علمی تصور کن بنفس خود تمام
 چگونه محتاج اصول و صوت خنیا گر بود
 و رکند مطرب بسی هان هان و هون هون در سرود
 چون سخن نبود همه بی معنی و ابر بود
 نای زن را بین که صوتی دارد و گفتار نی
 لاجرم در قول محتاج کسی دیگر بود
 پس در این معنی ضرورت صاحب صوت و سماع
 از برای شعر محتاج سخن پرور بود
 نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش
 نیست عیبی مگر عروس خوب بی زیور بود !

سبب چیست ؟

از ادیب نیشابوری

نمیدانم که انده یا طرب چیست گناه گیتی و آب عنب چیست ؟
 فرود توده غبرا چه دارد فراز گنبد نه توقب چیست ؟
 اگر برهان پیدا اشعر یراست مزاج اعتزالیرا سبب چیست ؟
 اگر صوفی خدا را يك شناسد وصول و خلسه و جذب و طلب چیست ؟
 اگر هر سوکنی رو روسوی اوست نداد که بدرا فرض ادب چیست ؟
 اگر بیمار خود را خود طیب است شمار ادورا زو این تاب و تب چیست ؟
 اگر داند که جز کوبش ندانی دلش بر ما نمی سوزد سبب چیست ؟
 گر از حسن ازل این جلوه ها خاست گناه لعبتان نوش لب چیست ؟
 دگرها نیز گفتند این سخن ها ندتها من همی گویم غضب چیست ؟
 چه خوش فرمود هر کس بود و فرمود ازین به برتن برهان سبب چیست ؟
 شمال از جانب بغداد خیزد گناه مردم شط العرب چیست ؟
 ادبیا با چنین خوئی که اوراست عجب نبود که خونریزد عجب چیست ؟